

بررسی تطبیقی مدایح نبوی در شعر سعدی شیرازی و قصیده "برده" بوصیری

هاجر پولادچنگ^۱

چکیده:

در این گفتار مدح نبوی یا منقبت، به عنوان یکی از انواع ادبی در زبان فارسی و عربی بررسی می‌شود. سیری در آثار منظوم و حتی منثور زبان فارسی ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که همواره پس از مناجات خداوند فصلی را به نعت و حمد پیامبر اختصاص داده‌اند به طوری که به جرأت می‌توان گفت این امر یک شیوه‌ی مرسوم در خلق آثار ادبی شده است. در این مختصر از میان انبوه شاعران برجسته‌ی ادب فارسی و عربی «سعدی و بوصیری» انتخاب شده‌اند و به مدایح نبوی ایشان و مفاهیم نهفته در آن توجه ویژه‌ای شده است و سعی بر این است که چهره‌های برجسته و مطرح این نوع ادبی در ادب فارسی و عربی معرفی شوند. مبنای کار در این مقاله مقایسه‌ی مدح رسول اکرم (ص) در قصیده‌ی «البرده یا میمیه‌ی بوصیری» و «مدایح نبوی سعدی» می‌باشد. این کار به بیان وجوه اشتراک و افتراق این دو منقبت، تفاوت‌های مدایح سعدی با دیگر شاعران، علت روی‌آوری بوصیری به مدح پیامبر به صورت جدی و بسط و گسترش دادن این نوع ادبی در قالب شعر، هم‌چنین معرفی ویژگی‌های ظاهری و جسمانی پیامبر و نیز ارزش و مقام معنوی ایشان می‌پردازد که بایست در آمد معرفی مدح و مجموعه‌ای از مشهورترین مدایح نبوی در ادب فارسی و عربی همراه می‌گردد.

واژگان کلیدی: مدایح نبوی، ادب فارسی و ادب عربی، سعدی شیرازی، بوصیری

مقدمه

بر اصحاب و بر پیروان تو باد
که والاتری ز آنچه من گویمت
سعدی

درود ملک بر روان تو باد
ندانم کدامین سخن گویمت

شخصیت والای پیامبر بی شک هر صاحب ذوقی را به تلاش و تکاپو برای خلق آثار ارزنده‌ی ادبی وامی‌دارد. این شکوفایی استعدادها و نیز تولیدات ادبی تنها به دوره‌های اخیر محدود نمی‌شود بلکه پیشینه‌ی تاریخی آن مربوط است به همان آغاز یعنی عصر رسول خدا(ص).

شاعران بسیاری سعی در ارائه‌ی فضایل و مناقب این شخصیت الهی داشته‌اند و ضمن بیان ویژگی‌های ظاهری و معنوی ایشان در قالب شعر به نحوی موجبات تبلیغ و گسترش دین مبین اسلام را فراهم آورده‌اند و به دنبال آن خشم دشمنان پیامبر را منجر می‌شدند. به عبارتی شعر ابزاری جهت تبلیغ و ترویج دین همیشه راستین اسلام به شمار می‌آمد.

"ادبیات مذهبی" به عنوان یکی از گونه‌های ادبی از جمله مقوله‌های رایج در ادبیات فارسی و عربی محسوب می‌شود. مولدان اشعار مذهبی با خلق آثار خود، خواسته یا ناخواسته زیبایی‌ها و فضایل آشکار و نهان شخصیت‌های الهی عرفانی را به مخاطبان نشان داده و منجر به ارتقای سطح فرهنگ و شعور اجتماعی آنها می‌شوند. این نوع ادبی در حقیقت تمام تلاش خود را در دفاع از ارزش‌های مذهبی و ترویج اندیشه‌های الهی و ترغیب مخاطبان، به کار گرفته است.

شایان ذکر است که مدایح نبوی یکی از شاخه‌های این نوع ادبی محسوب می‌شود. مدح اهل بیت در هر دو ادبیات فارسی و عربی، با قدمت تاریخی بسیار وجود دارد که یکی از آن بزرگان، پیامبر اکرم (ص) می‌باشند که توسط شاعران زیادی از جمله «سعدی و بوصیری» بسیار مورد حمد و ثنا قرار گرفته‌اند و هر کدام سعی داشته‌اند که به نحو مؤثر و با ذوق سلیم و شیوای خود، دورنمایی از چهره‌ی تابناک این بزرگ مرد تاریخ اسلام را در قالب شعر به تصویر بکشند هرچند که شأن و منزلت افلاکیان بسی بالاتر و ارزنده‌تر از آن است که خاکیان به مدح آنها

پردازند، چرا که وقتی قرآن این کلام الهی که با نفس پاک موجودی آسمانی تقریر شده است، بارها پیامبر را مورد مدح و ستایش قرار دهد و از آنجایی که خود واژه‌ی «محمد» به معنی ستوده می باشد و چهار بار در قرآن تکرار شده؛ دیگر مجالی برای حتی سخنورترین شاعران باقی نمی ماند که بتوانند آن طور که شایسته و بایسته باشد ایشان را بستایند!!

چگونه می توان ستایش های این کلام الهی را با مدایح شاعران در یک راستا قرار داد؟! لیکن با وجود چنین مشکلات باز هم شاعران فرهیخته در سراسر این کره ی خاکی و با هر آئین و مذهبی، همواره برآند تا نهایت استعداد های شاعرانه ی خود را به کار گیرند و برترین ستایش ها را در خصوص پیامبر (ص) ارائه دهند، و این امریست مسلم که عاشقان معشوق را پیوسته بستایند!

پیشینه ی تحقیق:

- عبدالحمید احمدی در مقاله ی خود تحت عنوان "بررسی تطبیقی ستایش پیامبر در آثار عطار و بوسیری" جلوه های مختلف مدایح نبوی را به عنوان یک هنر شعری در آثار این دو شاعر، مورد بررسی قرار داده. نگارنده در قسمت نتیجه گیری ضمن بیان شباهت های مدایح آن ها به بیان وجوه افتراق و همچنین به درون مایه های مبالغه آمیز آن ها که با آیات قرآنی و احادیث نبوی در تضاد آشکار است پرداخته است.

- همچنین دکتر ابوالحسن امین مقدسی در مقاله ی خود - مدح پیامبر از دیدگاه صفی الدین حلی - ضمن بیان نکاتی راجع به تاریخچه ی مدح، در نتیجه ای که از پژوهش خود به عمل آورده، در مورد مکتب فکری و مذهبی صفی الدین حلی به دستاوردهای تازه ای می رسد. دیگر اینکه با بررسی مدایح نبوی این شاعر برجسته ی ادبیات عرب، متوجه این نکته می شود که ایشان در قصاید مختلف، مفاهیم واحدی را ارائه کرده است و خود را تنها در آیات قرآن و رویدادهای تاریخی محصور می بیند. آنچه که از دیگر دستاوردهای این پژوهش محسوب می شود این است که شاعر بیش از هر چیز به کرامت یا مفاهیم کلی پرداخته و از ذکر ویژگی های اجتماعی در روح عدالت طلب پیامبر غافل مانده است.

- نقد و بررسی تحلیلی برخی مدایح نبوی در حدیقه ی سنایی " اثر دکتر حمید طاهری، دیگر پژوهش انجام شده در ارتباط با موضوع تحقیق می باشد، نگارنده در این مقاله پس از ذکر برخی توصیفات و تعریفات در مورد مدح، مدایح نبوی سنایی را مطرح می کند. وی در نقد، شرح و تفسیر این ابیات به ذکر نکته های زیبایی شناختی، زبان شناختی، اشارات دقیق و لطیف قرآنی، فلسفی، کلامی و عرفانی پرداخته است. هم چنین به بیان و تفسیر دشواری هایی که منجر به عدم فهم معانی و اندیشه های شاعر شده، با ذکر نمونه هایی پرداخته است.

- دکتر ابوالحسن امین مقدسی در دیگر مقاله ی خود به نام: مقارنه ی مدایح نبوی عطار و صفی الدین حلی، بین روش مدح و ستایش عطار و صفی الدین حلی این تفاوت ها را قائل شده است که عطار با نگاهی عارفانه و صوفیانه به مدح پیامبر پرداخته، در حالی که صفی الدین حلی با نگاهی شاعرانه به این کار توجه کرده است. در این پژوهش، نگارنده علاوه بر بیان تفاوت ها و تشابهات موضوعی مندرج در اشعار مدحی این دو شاعر، به میزان کاربرد صنایع بدیعی در این هنر شعری نیز پرداخته است.

- "درآمدی تطبیقی بر مدایح نبوی شوقی و بهار" عنوان دیگر مقاله ی دکتر ابوالحسن امین مقدسی می باشد، ایشان در این پژوهش به موضوعات مشترک نهفته در مدایح نبوی این دو شاعر و بیان شرایط مشترک فرهنگی ایران و مصر توجه خاصی نشان داده اند.

- همچنین در مقاله ی دیگر خود با عنوان "مدح اهل بیت در دیوان بوسیری" بیشتر به معرفی بوسیری و شخصیت او، تفسیر اشعار مدحی وی و موضوعات برجسته در این اشعار پرداخته است.

روش: این مقاله با روش تحلیل محتوایی و رویکردی تطبیقی، بر آن است تا مشابهت ها و مفارقت های موجود در اشعار این دو شاعر را بیابد.

شعر مدحی: "مدح" در اصطلاح انواع شعر آن است که نویسنده یا گوینده کسی را به صفات نیکو و پسندیده متصف سازد و بستاید. این گونه ی ادبی از رایج ترین مضامین شعر فارسی محسوب می شود.

قالب ویژه‌ی مدح، قصیده می‌باشد. قصیده یا چکامه یک قالب شعر کلاسیک فارسی است و معمولاً هم بلند و بیشتر از ۱۴ بیت است. این قالب شعری تنها برای مدح کاربرد ندارد بلکه جهت ذم، سوگواری، بزم، وصف طبیعت و موعظه نیز مورد استفاده شعرا قرار می‌گیرد. از جمله قصیده‌سرایان بزرگ ادب فارسی می‌توان به فرخی سیستانی، منوچهری دامغانی، عنصری، ناصر خسرو، خاقانی، انوری، ظهیر فاریابی و سعدی اشاره کرد (همایی، ۱۳۶۴: ۱۰۲).

"مدح تنها اختصاص به پادشاهان و وزرا و امثال آن‌ها ندارد بلکه این امر در مورد پیامبر (ص) و ائمه‌ی اطهار نیز صدق می‌کند که در این صورت از آن تحت عنوان نعت و منقبت یاد می‌شود" (پوریزدان‌پناه کرمانی، ۱۳۸۸: ۴۲).

مدیحه‌گویی و منقبت‌سرایی علاوه بر اینکه هنر سخنوری و نکته‌سنجی است، شهادتی است بر اینکه سراینده‌ی آن دارای احساس عالی و ادراکات برتر از معمولی است و اگر آن بجا و بمورد باشد نیکو بود ولی اگر نابجا و در غیر مورد باشد، رنگ تملق و چاپلوسی به خود می‌گیرد و علاوه بر معرفی انحطاط و حقارت گوینده، موجب طغیان آن ممدوح نابجا نیز خواهد گردید. از این رو پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «احتوا التراب علی وجوه المداحین»: خاک بر روی متملقان و مداحان بی‌مورد پاشید. (وفایی، ۱۳۴۹: ۳).

«در بین شاعران پیشین تنها سعدی است که گرد مدیحه‌سرایی بیجا نگشته، بلکه آنچه را که سروده اندر زنامه است نه قصیده‌ی مدحی» (کنگره‌ی بزرگداشت هشتصدمین سال تولد شیخ مصلح‌الدین سعدی، ۱۳۶۴: ۳۷۰).

این شاعر نام‌آور ادب فارسی شجاعانه و به طرز شگفت‌آوری توانسته بدون استفاده از هیچ دروغ‌پردازی و تملق‌سرایی گزاف و بیهوده، که این امر عمدتاً نتیجه‌ی ضعف جایگاه شاعر و ترس از عدم جاوید ماندن اشعار خویش می‌باشد؛ به پند و اندرز حتی جسورترین سلاطین بیدادگر بردارد و در عصری که رواج تملق و چاپلوسی به شمار می‌رود، با حق‌گویی گستاخانه‌ای که مسلک مسلم اوست، توانایان زمان خود را درس رهبری مبتنی بر انسانیت می‌دهد (حسن‌لی، ۱۳۸۰: ۶۶۵، ۴۱).

شاعرانی هم‌چون: عنصری، انوری، منوچهری، فرخی و... از جمله شاعران مدیحه‌سرای درباری بوده‌اند که سروده‌هایشان تنها رنگ و بوی اشرافی‌گری، محال‌گویی و گه گاه دروغ‌پردازی داشت، اما در این میان سعدی در مدایحش به نحوی سعی در ارائه‌ی تصویری روشن از اوضاع اجتماعی زمان خود را دارد و همواره از ستودن افراد نالایق اجتناب می‌کند. به عبارتی هرگز به این امر نپرداخت که نتایج ذوق و طبع لطیف خود را برای دو نان، به پای دونان بریزد.

به بیان دیگر، سایر مدیحه‌سرایان به اشکال گوناگون شعر خود را در قالب یک کالا عرضه کرده‌اند به صورتی که به راحتی خوی‌گدایی، طبع پست‌بندگی، خاموشی صدای عدالت و راستی، زوال اصل‌رادی و مردمی، دروغ و اغراق‌گویی‌هایی که از شأن انسانیت می‌کاهد را، به اسم شعر در معرض تماشا گذاشته‌اند و یکی از دردناک‌ترین فصول تاریخ ادبی ایران را فراهم آورده‌اند. وی در قصاید خود فضیلت و خوبی را می‌ستاید و امرا را بدان‌ها تشویق می‌کند و در این باب راه اغراق و مبالغه را پیش نمی‌گیرد، بلکه خوی اندرزگویی او ظاهر می‌شود (رزمجو، ۱۳۸۲: ۳۲-۲۸).

۲. پیدایش مدح نبوی:

مدایح نبوی یکی از فنون شعری است که تصوف باعث انتشار آن شده و نوعی تعبیر از عواطف دینی، و فصلی از ادبیات رفیع است که جز از قلوب سرشار از صدق و اخلاص صادر نمی‌شود.

در طول قرون که از زمان پیامبر می‌گذرد شعرا و ادبای بسیاری صرف نظر از اینکه متعلق به چه دیاری باشند، به هیچ شخصیت سیاسی، اجتماعی و دینی به اندازه‌ی رسول اکرم (ص) اهمیت نداده و احترام قائل نشده‌اند. آن‌ها در اشعارشان شخصیت نبی اکرم (ص) نظیر فصاحت، بلاغت، اعجاز، بیان، سیاست، شجاعت، فرماندهی، مقامات بلند معنوی و روحی و نیز صفات ظاهری را برشمرده‌اند. در حالی که در طول قرون متمادی هیچ پادشاه یا سیاستمداری

یافت نمی‌شود که شعرا همه‌ی جنبه‌های شخصیت او را ذکر کرده و ستایش نمایند. آن‌ها دوران‌های مختلف زندگی پیامبر مانند ولادت، کودکی، جوانی و نبوت را بیان می‌کنند و به مدح هر کدام از آن‌ها می‌پردازند. (مهدوی، ۷۴-۶۹:۱۳۷۳).

۱-۲. مداحان پیامبر در ادبیات عرب:

از جمله شاعران ادبیات عرب که به طور " آگاهانه " به مدح پیامبر پرداخته‌اند و به عبارتی آن را وظیفه‌ی خود دانسته و در راه عقیده سروده و در سرودن آن هیچ گونه انگیزه‌ی مادی نداشته‌اند می‌توان: ابوطالب، عبدا... بن رواحه. کعب بن مالک، نابغه‌ی جعدی، حسان بن ثابت، اعشی، صفی الدین حلی، ابن معتوق، شاب الظریف، ابن الوردی، احمد شوقی، متنبی، کعب بن زهیر، علاءالدوله سمنانی، بوسیری و جابر اندلسی را نام برد که در ادامه با نمونه‌های کوتاهی از اشعار آن‌ها آشنا خواهیم شد:

«فینا الرسولُ شهابٌ ثم یتبعه نورٌ مضیءٌ له فضلٌ علی الشهب»
(کعب بن مالک)

«و لا ترضَ فی عیشِ بدونٍ و لا تنسم فسر فی بلادِ الله و التمس الغنی»
و کیف ینامُ اللیلَ من بات معسرا
تعش ذایسارٍ او تموت فتعذرا»
(نابغه جعدی)

«عفت ذات الاصابع فالجواء الی عفداء منزلتها خلاء»
تعضیها الروامس و السماء»
(حسان بن ثابت)

«فأنه شمسٌ فضل هم کواکبها أکرم بخلق نبی زانه خلق یظهرن انوارها للناس فی الظلم»
بالحسن مشتمل بالبشر مُتَّسِم»
(بوسیری)
(همان، ۱۴۴-۱۲۴)

۲-۲. مداحان پیامبر در ادبیات فارسی: پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

در ادب فارسی نیز شاعران بسیاری در این عرصه طبع آزمایی کرده‌اند، از جمله: سعدی، ناصرخسرو، جامی، خواجوی کرمانی و گروهی دیگر، که به اختصار به ذکر نمونه‌هایی از اشعار آن‌ها می‌پردازیم:

«ماه فروماند از جمال محمد قدرفلک را کمال و منزلتی نیست»
سرور نباشد به اعتدال محمد
در نظر قدر با کمال محمد»
(سعدی، بی تا: ۵۴۹)

«محمد کافرینش هست خاکش هزاران آفرین بر جان پاکش»
چراغ افروز چشم اهل بینش
طراز کارگاه آفرینش»
(نظامی، ۱۳۸۶: ۱۹۰)

« آن را که بر سر افسر اقبال سرمد است احمد میان ایشان فرزند امجد است»
فرزند کاف و نون‌اند افراد کائنات
(جامی، ۱۳۸۷: ۴۵)

«آن شاه ابطحی که سلیمان گدای اوست آدم که او مقدمه جیش اصفیاست»
تعظیم مروه و عرفات از صفای اوست
خاشاک روب بارگه اصفای اوست»
(خواجو، ۱۳۶۹: ۱)

«ای از بر سدره شاهرهت وی قبه‌ی عرش تکیه‌گاهت
ای نام تو دستگیر آدم وی خلق تو پایمرد عالم»
(عبدالرزاق اصفهانی، ۱۳۶۲: ۲)

۳. محتوا:

بن‌مایه‌ی اصلی در این مقاله «مقایسه‌ی مدایح نبوی» در اشعار شیخ اجل سعدی شیرازی شاعر قرن هفتم با قصیده‌ی بُرده‌ی شاعر عرب «بوصیری»، که او نیز متعلق به این دوره‌ی تاریخی یعنی قرن هفتم است؛ می‌باشد. این مقاله سعی دارد با مقایسه، و رویکردی تطبیقی نسبت به آثار این دو شاعر برجسته؛ به بررسی محتوایی آن‌ها و تا سرحد امکان به بیان وجوه اشتراک و افتراق هر یک از آن‌ها بپردازد. لازم می‌دانم پیش از شروع مبحث اصلی مختصری پیرامون هر یک از دو شاعر، جهت مزید اطلاع بیان گردد.

۳-۱. مصلح‌الدین عبدا... سعدی شیرازی:

از زندگی این شاعر برجسته‌ی ادب فارسی، همه‌ی تحصیل‌کردگان این مرزوبوم، به اجمال یا به تفصیل، اطلاعاتی دارند و این مختصر، تنها صورت هم‌زمانی با آن را دارد. سعدی شاعر قرن هفتم، دوران کودکی و نوجوانی خود را در شیراز گذراند و پس از فراگیری مقدمات علوم عصر خود، به مدرسه‌ی نظامیه‌ی بغداد راه یافت و سپس به سیر و سیاحت بلاد پرداخت.

مهم‌ترین آثار ارزشمند او عبارتند از: گلستان، بوستان، قصاید فارسی و عربی. قصاید سعدی برخی در زهد و پند است و برخی دیگر در مدح. و در این مقاله به مدایح وی و مخصوصاً مدایح نبوی ایشان توجه ویژه‌ای شده است (آیتی، ۱۳۶۹: ۱-۴).

۳-۲. بوصیری:

شرف‌الدین محمد بن سعید در دلاص مصر متولد شد. سپس به بوصیر نقل مکان کرد و به بوصیری شهرت یافت. چنین برمی‌آید که او از آغاز زندگی‌اش به تصوف گرایش داشت. شعر بوصیری سرشار از معانی است که فرهنگ او و به خصوص فرهنگ دینی‌اش را منعکس می‌کند و نیز بیانگر آگاهی‌اش از شعر عربی و تأثیر گرفتن از شعرای آگاهی هم‌چون مبنی و ابن فارض است. اولین قصیده‌ای را که بوصیری در مدح نبوی سروده سال ۶۵۴ هـ.ق بوده که مطلع این قصیده چنین است:

«الهی علی کلِّ الأمور لک الحمدُ فلیسَ لما أو لیتَ مِن نِعَمِ حدُّ»
(مهدوی، ۱۳۷۳: ۷۴-۲۳۳-۲۳۱).

قصیده‌ی دیگر او که از شهرت زیادی برخوردار است و تأثیر زیادی بر ادبیات عرب به جای گذاشته «برده» نام دارد. اما برده به این خاطر گفته شده که طبق گفته‌ی خود بوصیری پیامبر لباس بلندی را در خواب به بدنش پوشاند و به این ترتیب از مرضی که داشت بری و خوب شد. البته در تعداد ابیات این قصیده اختلاف نظر وجود دارد، برخی آن را ۱۸۰ بیت ثبت کرده‌اند و برخی دیگر ۱۶۲ بیت.

اینک چگونگی داستان را از زبان خود بوصیری می‌خوانیم:

چنین پیش آمد که بر اثر فلج نیمی از بدنم بی‌حس شد لذا به فکر سرودن این قصیده (برده) افتادم و سپس شفاعت جسته و از خدا عافیت طلبیدم و این کار را چند بار تکرار کرده و گریه کردم، دعا خواندم و توسل جستم و خوابیدم، پیامبر را در خواب دیدم و آن حضرت دست مبارکش را به صورتم کشید و برده‌ای بر من انداخت، پس بیدار شدم و در خود نهضتی یافتم (همان، ۲۳۴).

مطلع بُرده‌ی بوصیری این بیت می‌باشد:

«أمن تَذکرُ جیرانِ بذی سَلَم مَرَجَت دَمْعاً جَری مِن مُقْلَهُ بَدَم»

قصیده‌ی برده بین مدایح نبوی مهم‌ترین قصیده است زیرا اولاً: قصیده‌ی خوبی است. ثانیاً: ساده‌ترین قصیده است. ثالثاً: مصدر وحی و الهام بسیاری از قصایدی است که بعد از بوصیری در مدح پیامبر سروده شد (همان، ۲۳۵). ابتدا جهت آگاهی و اشراف بیشتر نسبت به اصل موضوع این دو منقبت؛ قسمتی از مدایح نبوی سعدی و نیز بخشی از قصیده‌ی بوصیری عیناً آورده می‌شود، تا مقایسه و بررسی آن‌ها به سهولت انجام شود.

۲-۱-۳. نعت رسول اکرم (ص) از سعدی شیرازی:

کَریم السَّجایا جمیل الشِّیم امام رُسُل پیشوای سبیل شفیع الوری خواهی بعث و نشر کلیمی که چرخ فلک طور اوست شفیع مطاع نبی کریم یتیمی که ناکرده قرآن درست چو عزمش بر آهیخت شمشیریم چو صیبتش در افواه دنیا فتاد	نبی البرایا شفیع الامم امین خدا مهبط جبرئیل امام الهدی صدر دیوان حشر همه نورها پرتو نور اوست قسیم جسمیم نسیم و نسیم کتبخانه‌ی چند ملت بشست بمعجز میان قمرزد دو نسیم تزلزل در ایوان کسری فتاد ... (کلیات سعدی، بی تا: ۲۱۸)
---	---

۲-۲-۳. نعت رسول اکرم (ص) از «بوصیری»:

ظَلَمْتَ سَنَةً مِنْ أَحیَا الظَّلَامِ الی و شدَّ مَنْ سَغَبَ أَحشَاءَهُ وَطوی ورادته الجبالُ الشَّمُّ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكَدَتْ زَهْدَهُ فِیهَا ضَرُورَتُهُ وکیف تَدْعُو الی الدُّنیا ضَرُورَةً مَنْ محمداً سیدَ الكونین والثقلی... نبینا الأمرُ النَّاهی فلا احدٌ هو الجیبُ الَّذی ترَجی شفاعتهُ	أَنْ اشْتَكْتُ قَدَمَاهِ الضَّرْمِ مِنْ وَرْمٍ تَحْتَ الحِجَازَةِ كَشْحاً مَتَرَفَ الأَدَمِ عَنْ نَفْسِهِ فَأَرَاهَا أَيْمًا شَمِّمْ إِنَّ الضَّرُورَةَ لَا تَعْدُو عَلَى العَصْمِ لَوْلَا لَمْ تَخْرُجِ الدُّنیا مِنَ العَدَمِ ... ن وَالْفَرِیقَیْنِ مِنْ عَرَبٍ وَمَنْ عَجَمِ أَبْرًا فِی قَوْلِ لَامِنَهُ وَلَا نَعَمِ لِكُلِّ هَوْلٍ مِنَ الأَهْوَالِ مُتَّجِمِ... (شرح قصیده‌ی برده، ۵۲-۴۶)
--	---

۳-۳. وجوه اشتراک

۱- هر دو شاعر در بیان فضایل و مکارم پیامبر (ص) اظهار ناتوانی کرده و آن‌ها را نامحدود دانسته اند، چنان‌که بوصیری در اثناء قصیده‌ی معروف خود - برده - می‌گوید:

«فَأَنَّ فَضْلَ رَسُولِ اللَّهِ لَيْسَ لَهُ حَدٌّ فَيُعْرَبُ عَنْهُ نَاطِقٌ بِفَمِّ»
(بوصیری، ۱۳۶۱: ۵۷)

معنی: پس به درستی که فضل پیغمبر خدای نیست هر او را حدی، که بیان کند آن را سخنگویی به دهان. یا:

«فَمَا تَطَاوُلُ أَمَالُ الْمَدِيحِ الی مَا فِيهِ مِنْ كَرَمِ الْأَخْلَاقِ وَالشَّيْمِ»
(همان، ۱۸۹)

معنی: مدیح حضرت نبوی هرچند آرزو کند که آن‌چه در اوست از بزرگی اخلاق و اوصاف، توصیف نماید و به شمارش آرد بر آن قادر نخواهد بود.

مشابه همین مضمون و مفهوم نیز، در اشعار سعدی مندرج است؛ چرا که شیخ اجل، سعدی شیرازی می‌فرماید:

«ندانم کدامین سخن گویمت که والاتری ز آنچه من گویمت»

(سعدی، بی تا: ۲۱۹)

«چه نعت پسندیده گویم تو را؟»
علیک السلام ای نبی‌الورا»
(همان)

«چه وصفت کند سعدی ناتمام»
علیک الصلوٰه ای نبی‌السلام»
(همان)

یا:

«زبان را درکشی ای سعدی ز شرح علم او گفتن»
تو در علمت چه دانی؟ باش تا فردا علم گردد»
(همان. ۴۵۹)

«در نعت او زبان فصاحت که را رسید؟»
خود پیش آفتاب چه پرتو دهد سها؟»
(همان. ۴۵۰)

۲- هر دو شاعر بیان کرده‌اند که دیگر انبیاء و رسل خوشه‌چین «کمال» پیامبر هستند:
بوصیری:

«وَكُلُّ آيٍ آتَى الرَّسُلُ الْكِرَامُ بِهَا»
فانما أتصلت من نوره بهم»
(بوصیری، ۱۳۶۱: ۶۲)

معنی: و هر آیتی و معجزه‌ای که آوردند پیغمبران بزرگ آن راه، پس آن از نور محمدی به ایشان رسیده بود.
سعدی:

«آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی»
آمده مجموع در ظلال محمد»
(سعدی، بی تا: ۵۴۹)

۳- هر دو شاعر بیان کرده‌اند که: آن حضرت (ص) آفتاب «فضل» است و پیامبران دیگر، ستارگان اویند که نور خود را از پیامبر که منشأ نورهاست گرفته‌اند، چنان که سعدی گفته است:
«کلیمی که چرخ فلک طور اوست»
همه نورها پرتو نور اوست»
(همان. ۲۱۸)

و بوصیری نیز چنین گفته:

«فإنه شمسٌ فضلٍ هم كواكبها»
بُظهِرْنَ أَنْوَارَهَا لِلنَّاسِ فِي الظُّلَمِ»
(بوصیری، ۱۳۶۱: ۶۲)

معنی: پس به درستی که او آفتاب فضل است و پیغمبران ستارگان آنند که ظاهر می‌سازند انوار خود را بر مردمان در تاریکی‌ها.

۴- هر دو شاعر به ذکر اولین معجزه‌ی پیامبر که همان «شکسته شدن ایوان کسری» است، در قالب شعر، پرداخته و بیان داشته‌اند که در شب ولادت حضرت رسالت (ص) ایوان کسری شکسته و متفرق شده:

«چوصیتش در افوه دنیا فتاد»
ترلز در ایوان کسری فتاد»
(سعدی، بی تا: ۲۱۸)

«و بات ایوان کسری وهو منصدع»
کشمل أصحاب کسری غیر ملتئم»
(بوصیری، ۱۳۶۱: ۶۷)

معنی: و طاق ایوان کسری شب ولادت حضرت رسالت شکافته شد، هم چون اجتماع لشکر کسری و اهل دولت او که هرگز دیگر جمع نشدند و انضمام و التیام نیافتند.

۵- هر دو به دیگر معجزه‌ی پیامبر یعنی «شق القمر» هم اشاره کرده‌اند:

«چو عزمش بر آهیخت شمشیر بیم به معجزه میان قمر زد دو نیم»
 (سعدی، بی تا: ۲۱۸)
 «أقسمتُ بالقمر المنشق إنَّ لَ من قلبه نسبةً مبروره القسَم»
 (بوصیری، ۱۳۶۱: ۷۵)

معنی: سوگند خوردم به ماه شکافته شده که آن ماه با دل او نسبی بود.

۶- هر دو به «معراج» پیامبر (ص) اشاره کرده‌اند:

«شبی برنشست از فلک برگذشت به تمکین و جاه از ملک درگذشت»
 (سعدی، بی تا: ۲۱۸)
 «سَرَّيْتَ من حرم ليلاً الى حرم كما سَرى البدرُ فى داج من الظلم»
 (بوصیری، ۱۳۶۱: ۱۰۰)

معنی: رفتی از حرمی در شبی به سوی حرمی، هم‌چنانکه سیر کند ماه شب چهارده در تاریکی شب سیاه.

۷- هر دو نسبت به پیامبر، صحابه‌ی ایشان، پیشوایان اهل تسنن و نیز حضرت علی (ع) اظهار ارادت کرده‌اند و

درود فرستاده‌اند:

«درود ملک بر روان تو باد بر اصحاب و بر پیروان تو باد
 نخستین ابوبکر پیرمیرد عمر پنجه بر پیچ دیو مرید
 «درود ملک بر روان تو باد بر اصحاب و بر پیروان تو باد
 خردمند عثمان شب زنده‌دار چهارم علی شاه دلدل سوار»
 (سعدی، بی تا: ۲۱۹)

«وَأئذَنْ لِسَحْبِ صَلَاةٍ مِنْكَ دَائِمَةً عَلَى النَّبِيِّ بِمَنْهَلٍ وَمَنْسَجَمٍ
 وَالْأَلِّ وَالصَّحْبِ تَمَّ التَّابِعِينَ لَهُمْ أَهْلِ التَّقَى وَالنَّقَا وَالْحِلْمِ وَالْكَرَمِ»
 (بوصیری، ۱۳۶۱: ۱۳۴)

معنی ابیات: و دستوری ده مر ابرهای رحمت دایمی خود را که بر حضرت پیغمبر (ص) ریزان شود و بر آل و

صحابه‌ی او، پس بر تابعین ایشان، اهل تقوی یعنی: ابوبکر و اهل پاکی یعنی: عمر، و اهل بردباری یعنی: عثمان و

اهل کرم یعنی: علی (ع).

۸- هر دو به مقام «شفاعت» پیامبر اشاره کرده‌اند:

«شفی مطاع نبی کریم قسیم و جسیم نسیم و سیم»
 (سعدی، بی تا: ۶۶)

«نگین ختم رسالت پیامبر عربی شفیع روز قیامت محمد مختار»
 (همان، ۸۶۶)

«کریم السجایا جمیل الشیم نبی البرایا شفیع الامم»
 (همان، ۸۶۶)

«شفیع‌الوری خواجه‌ی بعث و نشر امام الهدی صدر دیوار حشر»
 (همان)

«هو الحیبُ الذی ترجى شفاعته لكل هولٍ من الاهوالِ مُقتجم»
 (بوصیری، ۱۳۶۱: ۵۱)

معنی: اوست دوست خدا، آن‌که امید داشته می‌شود شفاعت او از بهر هر هولی از احوال و بلیات که به عنف وارد شده.

۹- هر دو به معجزه‌ی همیشگی و دائمی پیامبر که همانا «قرآن» می‌باشد اشاره کرده‌اند و اینکه آیات قرآن تا انقراض عالم خواهد بود و بر جمیع معجزات پیامبران دیگر فایق آمده است:

«یتمی که ناکرده قرآن درست کتبخانه‌ی چند ملت بشست»
(سعدی، بی تا: ۲۱۸)

«نه از لات و عزی برآورد گرد که توریه و انجیل منسوخ کرد»
(همان)

«دَامَتْ لَدِينَا فَفَاقَتْ كُلَّ مُعْجَزَةٍ مِنْ النَّبِيِّينَ إِذْ جَاءَتْ وَلَمْ قَدِّمْ
مَحْكَمَاتُ فَمَا يَبْقِيَنَّ مِنْ شَيْءٍ لَذِي شِقَاقٍ وَلَا يَبْغِيَنَّ مَنْ حَكَمٍ»
(بوصیری، ۱۳۶۱: ۹۳-۹۲)

معنی: دایم ماند پیش ما پس فایق گشت برهمه‌ی معجزه‌ای از معجزات پیامبران دیگر، چون آمد آن معجزات و دایم نماند و استوار گردانیده شده‌اند آیات، پس باقی نمی‌گذارند شبهه و خلاقی مر خداوند شقاق و اشکال را، و نمی‌جویند حکمی دیگر.

۱۰- هر دو به این موضوع اشاره کرده‌اند که دیگر پیامبران، حضرت محمد (ص) را پیشوای خود ساخته‌اند:

«امام رسل پیشوای سبیل امین خدا مهبط جبرئیل»
(سعدی، بی تا: ۲۱۸)

«وَقَدْ مَتَّكَ جَمِيعُ الْأَنْبِيَاءِ بِهَا وَالرُّسُلِ تَقْدِيمِ مَخْدُومٍ عَلَيَّ خَدَمٍ»
(بوصیری، ۱۳۶۱: ۱۰۲)

معنی: و پیشوا ساختند تو را همه‌ی پیامبران و تمام رسولان به آن مرتبه، همچون مقدم داشتن مخدوم بر خادمان.

۱۱- هر دو به حدیث معروف «لولاک خلقت الا افلاک» به صورت تضمین یا تلمیح اشاره کرده‌اند:

«تورا عز لولاک تمکین بسست ثنای توطه و یسین بسست»

(سعدی، بی تا: ۲۱۹)

«ای چشم و چراغ اهل بینش مقصود وجود آفرینش»

(همان، ۸۶۶)

«و کیف تدعُو الی الدُّنْیَا ضَرُورَةً مِنْ لَوْلَا لَمْ تَخْرُجِ الدُّنْیَا مِنْ الْعَدَمِ»

(بوصیری، ۱۳۶۱: ۴۹)

معنی: و چگونه بخواند به سوی دنیا ضرورت فقر آن کسی را که اگر او نبودی بیرون نیامدی دنیا از نیستی.

۱۲- هر دو شاعر در اشعار خود فضل و کمال پیامبر را بیان داشته‌اند. چنان‌که شیخ اجل سعدی شیرازی در این

بیت فرموده:

«بلغ العلی بکماله کشف الدُّجی بجماله حَسُنْتَ جَمِيعُ خِصَالِهِ صَلَّوْا عَلَيْهِ وَآلِهِ»

(سعدی، بی تا: ۶۶)

«قدر فلک را کمال و منزلتی نیست در نظر قدر با کمال محمد»

(همان، ۵۴۹)

بوصیری نیز مشابه این مضمون را در اشعار خود دارد، آن‌جا که گفته است:

«لونا سبت قدره آیاته عظماً أحیا أسمه حین یدعی داریس الرّمم»

(بوصیری، ۱۳۶۱: ۵۸)

معنی: اگر مناسب شدی قدر او را آیات کمال او از روی عظمت، زنده گردانیدی نام او در هنگامی که خواننده شدی استخوان‌های پوسیده را.

مفهوم: از عظمت و کمال او زنده کردن مرده هیچ عجیب و غریب نیست، زیرا آن حضرت افضل و اکمل جمیع انبیا و رسل است.

یا:

«أعی الوری فهم معناه فلیس یری للقرّب والبعد منه غیر منقّم

«کالشمس تظهر للعینین من بعد صغیره و تکل الطرف من أمم»

(همان، ۵۹)

مفهوم: همه کس از دور و نزدیک از فهم کمال معنی او عاجزند و آن حضرت مانند آفتاب است که از دور بر چشم ظاهر می‌شود و کوچک می‌نماید و چون نزدیک می‌شود چشم در او خیره می‌شود و از ادراک و مشاهده‌ی انوار او عاجز می‌گردد.

۱۳- هر دو به «کثرت علم» پیامبر(ص) اشاره کرده‌اند:

سعدی:

«زبان را درکش ای سعدی ز شرح علم او گفتن تو در علمش چه دانی، باش تا فردا علم گردد»

(سعدی، بی تا: ۴۵۹)

بوصیری:

«کفاک بالعم فی الأمی معجزه فی الجاهلیه والتأدیب فی الیتم»

(بوصیری، ۱۳۶۱: ۱۲۰)

معنی: بس است تو را علمی که درو بود در نانویشندگی از جهت معجزه در جاهلیت که متولد شد، و ادبی که در او بود در یتیمی.

۱۴- هر دو در بعضی از ابیات از «اسلوب ندا» استفاده کرده و پیامبر(ص) را مستقیماً مورد خطاب قرار داده‌اند:

«ای چشم و چراغ اهل بینش مقصود و جود آفرینش»

(سعدی، بی تا: ۸۶۶)

«ای برترین مقام ملائک بر آسمان با منصب تو زیرترین پایه‌ی علا»

(همان، ۴۵۰)

«یا خیر من یمم العافون ساحته سقیاً و فوق متون الأیثی الرّسم»

(بوصیری، ۱۳۶۱: ۹۹)

معنی: ای بهترین آن کسان که قصد کردند طالبان راه حق عرصه‌ی هدایت او را در سادگی و در بالای پشت شتران تیز رفتار.

«یا أکرّم الخلق مالی من ألؤذبه سواک عند حلول الحادث العمم»

(همان، ۱۲۵)

معنی: ای گرامی‌ترین خلق نیست مرا کسی که پناه گیرم بدو غیر از تو نزد فرود آمدن حوادث عوام.

۴-۳. وجوه افتراق

۱- سعدی بیشتر به بیان زیبایی‌ها و ویژگی‌های ظاهری پیامبر پرداخته و به طور کاملاً مختصر به انواع معجزات ایشان اعم از قرآن، معراج، شکسته شدن ایوان کسرا و شقّ القمر اشاره کرده هرچند که برای بیان این ویژگی‌ها و مضامین که در شعر این هر دو شاعر نمود پیدا کرده؛ شباهت قائل شدیم اما لازم به یادآوری است که بوصیری ضمن بیان همین موضوعات و اینکه توانسته به شرح مفصل آن‌ها بپردازد، به دیگر وقایع زندگی پیامبر نیز اشاراتی داشته و موضوعات جدید بسیاری را در لا به لای اشعار خود در وصف پیامبر آورده. از جمله‌ی این موضوعات جدید: اشاره به زهد و تقوای پیامبر و نیز جهاد و غزوات ایشان.

۲- با بررسی قصیده‌ی بُرده‌ی بوصیری به کمتر بیتی برخوردیم که حاوی ویژگی‌های ظاهری پیامبر بود، چرا که بوصیری در این قصیده بیشتر به بیان خصوصیات معنوی، باطنی و اخلاقی ایشان اشاره کرده و این امر درست برخلاف اشعار سعدی است.

وی با بهره‌گیری از واژه‌هایی که در جهان مادی به نهایت زیبایی، اعتدال و کمال هستند، هم‌چون: «سرو» و «ماه» در این بیت:

«ماه فروماند از جمال محمد سرو نباشد به اعتدال محمد»

(سعدی، بی تا: ۵۴۹)

به تبیین ویژگی‌های ظاهری پیامبر پرداخته.

۳- بوصیری گویی تمام ذوق و استعدادهای لطیف و شاعرانه‌ی خود را در جهت مدح اهل بیت و مخصوصاً پیامبر (ص) به کار گرفته، این در حالی است که موضوع محوری در ابیات سعدی پند و اندرز و موعظه می‌باشد و ما گاه‌ا در لابه‌لای کلیات سعدی، و به طور پراکنده به ابیاتی که موضوع آن پیامبر و مدح ایشان است برمی‌خوریم. این ابیات حدود ۵۰ بیت بیشتر نبودند.

۴- بوصیری به دلیل اتفاق خاصی که در زندگی‌اش رخ داده که قبلاً به شرح آن پرداخته شد، به مدح پیامبر و بسط و گسترش دادن این نوع ادبی پرداخته، ولی سعدی بنا بر ارادتی که هم‌چون سایر شعرا به این شخصیت والای آسمانی داشته و نیز رسم و سنتی که بین آن‌ها رایج بسوده (این‌که قسمتی را بعد از حمد و ثنای خدا، به مدح پیامبر اختصاص می‌داده‌اند) به بیان فضایل و مناقب ایشان پرداخته است.

نتیجه‌گیری:

قسمت اعظم دیوان بوصیری به مدح اهل بیت و مخصوصاً پیامبر اختصاص دارد و به جرأت می‌توان گفت که بوصیری شاعر نبوی است و به سهولت می‌توان ارادت او به نبی اکرم (ص) را در اشعارش مشاهده کرد.

در خصوص مدح پیامبر (ص) باید گفت که قصیده‌ی برده‌ی بوصیری از نظم و انسجام بیشتری برخوردار است چرا که چیدمان و ساختار این قصیده‌ی ۱۶۲ بیتی را می‌توانیم این‌گونه تبیین کنیم که شاعر در ابتدا با ذکر جایگاه‌های نزدیک مدینه، شدت علاقه‌ی خود را به پیامبر نشان داده، سپس وارد بخش دیگری می‌شود که آن تخریر نفس است و بعد از آوردن مطالبی در این باره به ترتیب موضوعات زیر را در شعرش منعکس می‌کند:

بشارت ظهور پیامبر و میلاد ایشان، سخن گفتن از معجزات پیامبر، قرآن کریم، معراج، جهاد و غزوات، توسل و شفاعت و در قسمت آخر هم مناجات و تضرع.

همان‌طور که می‌دانیم کلیات سعدی یک مجموعه‌ی تعلیمی - اخلاقی است؛ کمتر به این گونه‌ی ادبی برمی‌خوریم و از آن‌جایی که سعدی در مدرسه‌ی نظامیه‌ی بغداد تحصیل کرده؛ در مضامین آثار منظوم و منثور خود از شعرا و نویسندگان عرب نیز تأثیر گرفته و این تأثیرپذیری را در مضامین مشترکی که در این مختصر بیان شد می‌توان مشاهده کرد.

فهرست منابع:

- افصح زاد، اعلاخان (مصحح). (۱۳۷۸). *دیوان*. تالیف عبدالرحمان جامی. تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۶۹). *شکوه سعدی در غزل*. تهران: هیرمند.
- پوریزدان پناه کرمانی، آرزو. (۱۳۸۸). *بررسی تطبیقی مدایح نبوی در شعر جمال‌الدین عبدالرزاق و احمد شوقی* در پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی. شماره سوم. سال اول. پاییز. ص ۴۲.
- حسن‌لی، کاووس. (۱۳۸۰). *فرهنگ سعدی پژوهی ۱۳۷۵-۱۳۰۰*. شیراز: بنیاد فارس شناسی با همکاری مرکز سعدی‌شناسی.
- دستگردی، وحید (مصحح). (۱۳۸۶). *خمسه*. تالیف نظامی گنجوی. تهران: قطره.
- دستگردی، وحید (مصحح). (۱۳۶۲). *دیوان*. تالیف جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی. تهران: بی‌نا.
- رزمجو، حسین. (۱۳۸۲). *نقد و نظری بر شعر گذشته‌ی فارسی از دیدگاه اخلاق اسلام*. (ج. ۲). مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- سهیلی خوانساری، احمد (مصحح). (۱۳۶۹). *دیوان*. خواجه‌ی کرمانی. تالیف خواجه‌ی کرمانی. تهران: پازنگ.
- فروغی، محمدعلی (مصحح). (بی‌تا). *کلیات سعدی*. تالیف سعدی شیرازی. تهران: جاویدان.
- کنگره بزرگداشت هشتادمین سال تولد شیخ مصلح‌الدین سعدی، (۱۳۶۴-۱۳۷۷). *ذکر جمیل سعدی*. (ج. ۲). تهران: کمیسیون ملی یونسکو و وزارت ارشاد اسلامی.
- محدث، علی (مصحح). (۱۳۶۱). *قصیده‌ی برده*. تالیف محمدبن بوسیری. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- مهدوی، مهدی. (۷۴-۱۳۷۳). *المدیح النبوی*. پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد. دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد.
- وفایی، قاسم. (۱۳۴۹). *مدایح رسول اکرم*. تهران: بی‌نا.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۱). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. تهران: توس.

دانشگاه هرمزگان

انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir